

# جایگاه سندی مقاصد الشریعة در فقه مذاهب اسلامی

مقاله ۴، دوره اول، پیش شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صفحه ۷۰-۵۱

نوع مقاله: پیش شماره سوم

نویسندگان

[مهدی گرامی پور](#)

مدرس حوزه

چکیده

مقصود از مقاصد الشریعة، اهداف خداوند از تشریح احکام اعتباری و عملی است. اصطلاح مقاصد الشریعة در میان اهل سنت رایج است و کتابهایی از گذشته تاکنون در مورد آن نوشته شده است. ولی در میان شیعه به دلیل نوع منابع و ساختار اجتهاد و نیز شرایط تاریخی کمتر دیده می‌شود و بیشتر اصطلاح حکمت و علت به کار رفته است. مقاصد شارع و نصوص مبین آن در فقه امامیه نمی‌تواند به عنوان منبع حکم شرعی قرار بگیرد. اما اهل سنت مقاصد شارع و مصلحت را در قالب قیاس، عقل، عرف، سد ذرایع، استحسان و - عمدتاً - استصلاح (مصلح مرسله) در سند حکم شرعی به کار می‌گیرند.

کلیدواژگان

[مقاصد الشریعة](#)؛ [استنباط](#)؛ [سند حکم](#)؛ [مصلح مرسله](#)

اصل مقاله



## طرح مسئله

یکی از مسائل مهم در دانش فلسفه فقه، مقاصد شریعت و اهداف فقه می‌باشد. در بحث مقاصد، سه حوزه وجود دارد که باید محدوده هر یک از این حوزه‌ها را مشخص کرد؛ زیرا گاهی مقاصد دین بررسی می‌شود و گاه در دایره‌ای کوچک از مقاصد فقه بحث می‌شود و گاهی نیز مقصد و غایت یک یا چند حکم مورد نظر است. بنابراین می‌توان از این سه حوزه با سه واژه متفاوت یاد کرد: اهداف دین، مقاصد شریعت و ملاکهای احکام. در حوزه اول اهداف و پرسشهای اصلی در مورد دین، مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین جایگاه آن فلسفه دین است نه فلسفه فقه. پس از چهارچوب فقه و شریعت خارج می‌شود. گرچه پاسخ به پرسشهای مربوط به فلسفه دین در فلسفه فقه نیز مؤثر است. در حوزه دوم مقاصد شریعت یا اهداف فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن غایات بخشی از دین، یعنی فقه، مورد نظر است و جایگاه آن فلسفه فقه است. حوزه سوم مربوط به ملاک، یا علت حکم است. در اینجا از اهداف دین و مقاصد شریعت، گذر شده و از هدف حکم خاصی بحث می‌شود.

در این مقاله به حوزه دوم و تا حدی به حوزه سوم پرداخته می‌شود و پذیرفته می‌شود که دین غایت یا غایاتی دارد.

موضوعی که در این نوشته به آن پرداخته شده است، جایگاه مقاصد الشریعة در فقه امامیه است. مقصود از مقاصد الشریعة، اهداف خداوند از تشریح احکام اعتباری و عملی در دین اسلام است. تعبیر مقاصد الشریعة اصطلاحی است که در میان اهل سنت رایج است. آنان به دلیل اینکه مقاصد و اهداف شارع را در غالب منابع مورد قبول خود به عنوان منبع حکم شرعی قرار می‌دهند و نیز از آن در بحث قیاس استفاده می‌کنند، این اصطلاح را به کار برده‌اند. این تحقیق بر آن است که جایگاه مقاصد الشریعة را در فقه امامیه مورد بررسی قرار دهد و مشخص نماید که آیا اصولاً مقاصد الشریعة آن‌گونه که در فقه اهل سنت مورد توجه است، در فقه امامیه نیز کاربرد دارد؟ و اگر به این شکل نیست، چه تأثیری بر فقه امامیه دارد؟

ضرورت این بحث از این جهت است که اولاً؛ به این موضوع آن‌چنان که شایسته است، پرداخته نشده است. ثانیاً؛ اظهار نظرهایی که در این رابطه شده است - با تمام تلاشهایی که شده است - از افراط و تفریط خالی نیست. ثالثاً؛ گاهی انگیزه‌هایی غیر علمی نیز در این موضوع دخیل بوده است و منجر به نتایجی متناقض و دور از واقع شده است.

در بحث مقاصد شریعت این پرسشها مورد بررسی قرار می‌گیرد: (۱) چه رابطه‌ای بین احکام شرعی و مصالح و مفاسد موجود در متعلق احکام است؟ (۲) آیا امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع توسط عقل وجود دارد؟ (۳) مقاصد شریعت چه تأثیری در استنباط و اجرای احکام شرعی دارد؟ پاسخ به این پرسشها بحث مقاصد را شکل می‌دهد.

در این نوشته فرضیه این است که فقه اسلامی از مصالح و مفاسد واقعی موجود در متعلق احکام و گاهی نیز از مصلحت در جعل پیروی می‌کند و امکان فهم این مصالح و مفاسد توسط عقل وجود دارد و مقاصد شارع در فقه امامیه کاربرد دارد، ولی نه به آن صورتی که در فقه اهل سنت مورد توجه است. بلکه در تفسیر نصوص مبین حکم شرعی به کار می‌رود و نیز در اجرای احکام شرعی تأثیرگذار است. درباره مقاصد الشریعة کتابهای متعددی در میان اهل سنت نوشته شده است، تا جایی که اکنون نیز مقاصد الشریعة به عنوان یک علم در میان آنها مطرح است و آثار مستقلاً در این موضوع تألیف شده است. اما در فقه شیعه به این موضوع آن‌چنان که باید پرداخته نشده است. دلایل آن از این قرار است: (۱) استمرار عصر حضور امامان شیعه پس از رحلت پیامبر(ص) تا سال ۳۲۱ق، موجب شده است که منابع روایی در فقه امامیه بیشتر از منابع اهل سنت باشد، یعنی در این دوره ۳۱۰ ساله آنچه از امامان شیعه صادر شده است، از دیدگاه شیعه به منزله سنت پیامبر(ص) قابل اعتنا و معتبر می‌باشد. (۲) صدور روایتی از ائمه شیعه در مذمت قیاس. (۳) دوری فقه شیعی از حاکمیت و دولت؛ زیرا تا زمانی که فقه در صدد حل مشکلات فرد مسلمان باشد، کمتر با معضلات و بن‌بستها مواجه می‌شود، تا بخواهد از قواعد و مقاصد فقهی بهره ببرد.

### معنای لغوی مقاصد الشریعة

مقاصد شارع، مقاصد شریعت و مقاصد شرعی، هر سه به یک معناست. واژه مقاصد به سه حرف «ق.ص.د» برمی‌گردد و هنگامی که هیئت مقصد را می‌سازد، عزم، توجه و حرکت به سوی چیزی را معنا می‌دهد. وقتی می‌گویند: قصدت الشيء، یعنی آن را جستجو کردم. برخی جمع مقصد را مقصود گفته‌اند، ولی از عرب شنیده نشده است. جمع مقصد، مقاصد است. قصد (باب تفعیل)، معنای میانروی و جستن امر متقن و محکم را دارد. گاهی مقصد معنای راه یافتن و گاه آسان دارد (رافعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۴). آنچه از این کاربرد به دست می‌آید، آن است که واژه مقصد در رفتارهای انسانی با هدف و غرض به کار می‌رود.

واژه شریعت در اصل به معنای «راه ورود آب» است. اما در متون دینی همگن با واژه‌های «شرع» و «شرعة» به معنای دین یا فریب به آن به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۷۵).

### معنای اصطلاحی مقاصد الشریعة

ظاهراً از اصولیان و دیگر عالمانی که در گذشته درباره مقاصد الشریعة سخن گفته‌اند، کسی آن را تعریف نکرده است. شاطبی نیز از تعریف دقیق مقاصد در کتاب *الموافقات* خودداری کرده است، ولی در توضیح آن می‌گوید: «شارع از تشریح مصالح اخروی و دنیوی را قصد کرده است» (شاطبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵).

غزالی در کتاب *المستصفی* چنین می‌نویسد: «مقصود ما از مصلحت محافظت بر مقصود شرع می‌باشد و مقصود

شرع از خلق پنج مورد می‌باشد که عبارتند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال آنها حفظ شود و هر چیزی که متضمن حفظ این پنج مورد باشد، مصلحت است و هر آنچه که موجب فوت این مصالح می‌شود، مفسده و دفع آن مصلحت است» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

البته برخی از دانشمندان جدید این اصطلاح را تعریف کرده‌اند. ابن‌عاشور تونسی مقاصد کلی شریعت را این‌گونه تعریف می‌کند: مقاصد کلی تشریح، معانی و حکمتهایی است که شارع، آنها را در همه یا بیشتر تشریحات خود در نظر داشته است، به گونه‌ای که اختصاص به نوع خاصی از احکام شریعت ندارد. بنابراین اوصاف شریعت، هدف کلی آن و معانی است که به هنگام تشریح احکام، مورد نظر شارع بوده است و حتی معانی که در برخی از احکام شریعت به چشم نمی‌خورد، اما در بیشتر احکام آن وجود دارد، داخل در این تعریف می‌گردد (علال فاسی، بی‌تا، ص ۱۵۴). وی سپس مقاصد شرعی خاص شارع را چنین تعریف می‌کند: ویژگیهایی که قانون‌گذار جهت تحقق مقاصد سودمند برای مردم یا حفظ مصلحت‌های عمومی در رفتارهای خصوصی آنان منظور کرده است و از این قبیل است هر حکمی که در تشریح احکام رفتارهای خصوصی منظور شده، مانند کسب اطمینان در عقد رهن یا برپایی نظام خانواده در عقد ازدواج و از میان بردن زیانهای مستمر در تشریح طلاق (ابن‌عاشور، ۱۳۶۶ق، ص ۵۰).

برخی دیگر مقاصد شریعت را این چنین بیان می‌کنند: منظور از مقاصد شریعت، غایت شریعت و رازهایی است که شارع در هر حکمی از احکامش نهاده است (علال فاسی، بی‌تا، ص ۳). به نظر می‌رسد مراد از «غایت» در این تعریف، مقصد عام از قانون‌گذاری است که در نگاه تعریف کننده چیزی جز آبادانی زمین و حفظ نظام همزیستی مسالمت‌آمیز مردم در آن و استمرار صلاح زمین با صلاح جانشینان [خدا] بر روی زمین و اهتمام مردم به وظیفه عدالت پیشگی، درستی، صلاح فرد، کار، اصلاح زمین، استخراج برکات آن و تدبیر منفعت‌های عمومی نیست (همان، صص ۴۱-۴۳).

منظور وی از «اسرار» حکمتهای جزئی است که خداوند در احکام مختلف منظور داشته و به حسب ظاهر این حکمتهای جزئی در میان اصولیان و فقیهان کاربرد دارد و از آن به علل و معانی تعبیر می‌شود (ریسونی، ۱۹۹۱م، صص ۵-۸).

وهبه زحیلی در توضیح مقاصد شریعت این‌گونه می‌گوید: «مقاصد شریعت، همان معانی و اهدافی است که توسط شارع در تمامی احکام یا قسمت عمده احکام لحاظ شده است، یا همان نهایت و غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکامش وضع کرده است و شناخت آن امری ضروری برای همه مردم است. برای مجتهد هنگام استنباط احکام و فهم نصوص و برای غیرمجتهد به منظور شناخت اسرار قانون‌گذاری» (زحیلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۱۷).

یکی از پژوهشگران معاصر عرب، تعریفی جالب و منطقی از مقاصد الشریعة ارائه کرده است. وی می‌نویسد: «معانی غائیه‌ای که شارع تحقق این غایات را از طریق احکامش قصد کرده است» (کیلانی، بی‌تا، ص ۴۷).

### مقاصد شارع و تقسیم‌بندی آن

نصوص، متون دینی و عقل سلیم، بر هدفمند بودن شریعت اسلام دلالت دارد، بدون هیچ تردیدی معتبرترین منبع برای تبیین مقاصد شریعت، قرآن، احادیث و عقل است. بنابراین باید در تفسیر مقاصد شریعت به این سه منبع رجوع کرد. همچنین در کشف و تفسیر مقاصد نباید از این نکته غافل شد که این مقاصد در راستای رسیدن به هدف خلقت است؛ زیرا پیگیری دو هدف متفاوت در تکوین و تشریح، با حکمت خداوند سازگار نیست و از آنجا که قرآن، حدیث و عقل، آشکارا معرفت خداوند و پرستش آگاهانه او را هدف خلقت تمام موجوداتی که برایشان پیامبر و کتاب آسمانی فرستاده شده، می‌دانند، طبیعتاً در تشریح نیز همین مد نظر بوده است (علیدوست، ش ۴۱، سال ۱۱، ص ۱۲۴).

از هدف نهایی تکوین و تشریح که بگذریم و از ادله‌ای که این هدف را تعیین می‌کند، صرف‌نظر کنیم، سایر نصوص دینی بیانگر مقاصد به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد.

یکی بخشی که برای کلیت دین و از جمله تشریح مقررات، اهداف کلی را بیان می‌کند. برخی از این اهداف عبارتند

از:

- تزکیه و پرورش، تعلیم و تربیت.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)؛ «پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند...».

- اخراج از ظلمت و رساندن به نور (بصیرت) و بالا بردن بینش.

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (حدید، ۹)؛ «او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند».

- برداشتن بارهای سنگین خرافه و جهل از دوش مردم.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷)؛ «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است برمی‌دارد».

- شکوفا نمودن استعدادها و خردهای پنهان در زیر غبار کفر.

«پیامبرانش را در میان آنان مبعوث ساخت و پی‌درپی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت از آنان مطالبه کند و نعمتهای فراموش شده را به یاد آنان بیاورد و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آنان تمام کند و گنجهای پنهانی عقلها را آشکار کند (سیدرضی، بی‌تا، ص ۳۳).

- برخوردار کردن از زندگی پاکیزه و حیات طیبه.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا» (انفال، ۲۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید».

- تطهیر از زشتیها و آلودگیها.

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مائده، ۶)؛ «خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لکن می‌خواهد شما را پاک گرداند».

- قیام به عدل.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند».

متفکران اهل سنت، حفظ نظام، جلب مصالح، دفع مفاسد، ایجاد برادری میان مردم را جزء همین مقاصد کلی می‌شمرند (حسنی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۸). علل فاسی، آباد کردن زمین، حفظ نظام همزیستی در آن، استمرار صلاح آن به وسیله صلاح ساکنان آن، عدالت، درستی، صلاح در عقل و عمل، به چنگ آوردن خیرات آن و تدبیر منافع همگان را از جمله مقاصد عمومی شارع می‌دانند.

دیگری بخشی که برای هر یک از مقررات شرعی - و مستقل از دیگری - هدفی را بیان کرده است که می‌توان این

مقاصد را به دو دسته تقسیم نمود:

۱) مقاصد خاص: منظور مقاصدی است که شارع در زمینه‌ها، عرصه‌ها و ابواب خاصی که نزدیک به هم هستند، در نظر گرفته و در پی تحقق آنهاست. شاید ابن‌عاشور بهترین کسی است که به این دسته از مقاصد پرداخته و برخی را تحت عناوین زیر بررسی کرده است:

- مقاصد شریعت در احکام خانواده.

- مقاصد شریعت در تصرفات مالی.

- مقاصد شریعت در معاملاتی که موضوعشان بدن است (احکام مربوط به کار و کارگران).

- مقاصد قضاوت و شهادت.

- مقاصد تیرعات.

- مقاصد کیفری.

۲) مقاصد جزئی: یعنی مقاصدی که شارع در یکایک احکام شرعی خود، چه واجبات، چه محرّمات و چه مکروهات یا مستحبات یا ... دنبال می‌کند و این مقاصد همان است که علّال فاسی به آنها چنین اشاره می‌کند و می‌گوید: «... و اسراری که شارع به هنگام تشریح هر یک از احکام خود در نظر داشته است». مقاصد بدین معنا بر مثالهای ابن‌عاشور به شرح زیر منطبق است:

منظور از عقد رهن، حصول اطمینان، مقصود از عقد نکاح، ایجاد و استواری نظام خانوادگی و مقصود از تشریح طلاق، پیشگیری از ادامه زیان مستمر است. فقیهان بیشتر به این دسته از مقاصد می‌پردازند؛ زیرا آنها در جزئیات شریعت، تخصص دارند و این مقاصد را در خلال اجتهادات و استنباطات خود بیان می‌کنند، لیکن از تعبیرات دیگری چون حکمت، علت، معنا و ... استفاده می‌کنند. البته باید توجه داشت، این اصطلاحات در اصول اهل سنت به یک معنی به کار برده نمی‌شود، بلکه دارای تفاوت‌های دقیقی می‌باشد که در این نوشته مجال پرداختن به این تفاوتها نمی‌باشد.

با جستجو در متون کسانی که درباره مصلحت، فقه و مقاصد شریعت سخن گفته‌اند، دیده می‌شود که آنها برای مقاصد شارع اقسامی ذکر کرده‌اند. نخستین بار این مسئله را جوینی (د ۴۷۴ق) در کتاب «البرهان فی اصول الفقه» مطرح کرد. جوینی که پس از شافعی و باقلانی از اصولیان شاخص در بین اهل سنت به شمار می‌رود، پس از بحث از احکام تعلیل‌پذیر و تعلیل‌ناپذیر آنها را به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. ضروریات: آن دسته از احکام فقهی است که سبب حفظ امور ضروری زندگی می‌شود، مانند قصاص.

۲. حاجیات: آن دسته از احکام فقهی است که نیازهای عمومی زندگی را تأمین می‌کند.

۳. تحسینات: احکامی است که سبب آراستگی انسان به کرامتها و دوری از نقایص و پلیدیها می‌گردد، مانند احکام طهارت.

۴. کمالات: احکام مستحب که از سه دسته قبل نیست.

۵. تعبدیات: احکامی است که فلسفه آن بر ما روشن نیست و چنین مواردی اندک است؛ زیرا اصل اولی آن است که مقاصد احکام شرع قابل فهم و دستیابی است (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، صص ۹۱۳-۹۳۷). جوینی عبادات بدنی محض را از دسته پنجم می‌شمارد؛ زیرا نه مصلحتی را جلب و نه مفسده‌ای را دفع می‌کند. اما برای مثال نیز حکمتهایی بیان می‌کند، از جمله پرورش حس اطاعت و تجدید عهد بنده با پروردگارش و یادآوری آخرت. بنابراین همه احکام اجمالاً تعلیل‌پذیرند، جز تفصیلات برخی از احکام مانند تعداد رکعات نماز و تعیین ماه خاصی برای روزه؛ اگرچه حکمت اصل نماز و فواید روزه مشخص است، اما حکمت این تعداد خاص و این حرکات معین و این

ماه مخصوص نامشخص است. پس از وی، غزالی در کتاب «المستصفی فی علم الاصول» به این مسئله پرداخته است. وی مصالح شریعت را در سه مرتبه قرار می‌دهد: ضروریات، حاجیات، تحسینیات و مقاصد خمس را در ضروریات جای می‌دهد. این مقاصد اختصاص به شریعت اسلام ندارد و در همه شرایع یافت می‌شود و هیچ عاقلی آنها را رد نمی‌کند و در هیچ آیینی مسکرات را حلال نمی‌شمارد. غزالی مقاصد را در *المستصفی* ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «محال است که آیینی و شریعتی که در پی اصلاح خلق است، از این مقاصد تهی باشد. شرایع در تحریم کفر، قتل، زنا، سرقت و نوشیدن مسکرات، اختلافی ندارند» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰).

آمدی به مقایسه مقاصد می‌پردازد و بیان می‌کند که اگرچه همه این مقاصد مورد نظر شارع هستند، اما نه در یک حد و اندازه بلکه برخی مهم‌تر از دیگری است. بدون شک تشریح جهاد، گاهی موجب از دست دادن جان می‌شود و تشریح زکات خسارت مالی را در پی دارد؛ در نتیجه حفظ دین از حفظ جان و مال مهم‌تر است، از این رو در هنگام تعارض مقاصد، مقصد کم‌اهمیت‌تر را فدای مقاصد مهم‌تر می‌کند. آمدی معتقد است که حفظ نفس و نسل بر حفظ عقل مقدم است؛ زیرا با حفظ این دو، عقل نیز محفوظ می‌ماند و با از دست دادن آنها، عقل نیز نابود می‌شود، ولی حفظ عقل در بر گیرنده حفظ نفس و نسل نیست. حفظ دین نیز مقدم بر حفظ نفس است؛ زیرا سعادت ابدی را در پی دارد و مقصود حقیقی همان سعادت است. نکته دیگری که آمدی به این حوزه وارد می‌کند، مسئله انحصار مقاصد در همین پنج مورد است. وی می‌گوید: سبب انحصار [مقاصد] در این پنج دسته، نگاه به واقعیت خارجی است و علم به اینکه عادتاً جز این مقصدی ضروری نیست (آمدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۴).

ابن سبکی (د ۷۲۸ق) علاوه بر پنج مقصد غزالی، حفظ آبرو را نیز به آنها اضافه می‌کند و مدعی می‌شود که انسان گاه در برابر تجاوز به اموال خود و جان خود ساکت می‌نشیند، لیکن در برابر تجاوز به عرض خود، هرگز خاموش نمی‌شود (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۳).

شاطبی در *الموافقات* ضمن بحثی مفصل در این زمینه می‌گوید: شرایع برای تضمین مصالح آنی و آتی بندگان وضع شده است و برخلاف رازی که احکام و افعال الهی را تعلیل‌ناپذیر می‌داند، استقرار شریعت ما را به نتیجه‌ای خلاف نظر او می‌رساند و آن تعلیل‌پذیری احکام خداست. تکالیف شریعت یکسره برای حفظ مصالح بندگان است و این مصالح یا ضروری هستند یا مورد نیاز عمومی و یا از کمالیات به شمار می‌روند. مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرار شریعت به دست آمده است، پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نسل، حفظ نفس، حفظ مال و حفظ عقل. این مصالح ضروری پنج‌گانه، سنگ پایه دیگر مصالح به شمار می‌روند و مصالح حاجتی یا کمالی، مکمل و در خدمت آنهاست و هرگاه رعایت این مکملها به فدا شدن اصل مصلحت منجر شود، باید آنها را نادیده گرفت. مثال روشن این مسئله رعایت طهارت در نماز است. مؤمن به هنگام نماز باید پاک و با وضو باشد، حال اگر کسی نتواند به آب یا خاک دست یابد و نتواند تطهیر کند، نباید به این بهانه اصل نماز را ترک کند. به هر حال قاعده اهم و مهم در میان این مصالح جاری است و باید کم‌اهمیت‌تر قربانی مهم‌تر شود.

### تاریخچه بحث مقاصد

اهل سنت، مقاصد را در قالب استصلاح، سد ذرایع و ... به عنوان منبع حکم شرعی پذیرفته‌اند و نیز با قبول قیاس، جزئیات و متفرقات را در نصوص کنار یکدیگر ملاحظه کرده و از آن مقاصد شارع را استخراج کرده‌اند تا به وسیله آن به قیاس در موارد غیر منصوص بپردازند. در نتیجه می‌توان گفت که عالمان اهل سنت در بحث مقاصد پیشرو بوده‌اند و به طور عمده این لفظ از سوی آنان استعمال شده است. چنان که تعبیرهایی نظیر: «المبدأ الشرعی»، «معانی الاحکام»، حکمت، سر، داعی، وصف مؤثر، موجب، مستدعی، مناط، ملاک و سبب احکام نیز به همین معنا در نوشته‌ها و گفته‌های اهل سنت یافت می‌شود (ر.ک: بدوی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۲؛ عنیکی، بی‌تا، ص ۷۳؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۲). تعبیر «حکمت» و «علت» به همین معنا در متون امامیه نیز گاه مشاهده می‌شود. البته آنچه گفته شد، به صورت غالب است، نه به صورت یک امر کلی که استثناپذیر نباشد. با توجه به این مقدمات در ابتدا به تاریخچه بحث مقاصد در میان اهل سنت پرداخته می‌شود.

### مقاصد نزد عالمان اهل سنت

چون بحث از مقاصد، نام شاطبی را به ذهن تداعی می‌کند، وی به عنوان مبدأ تقسیم‌بندی مقاصد در میان اهل سنت قرار داده می‌شود و سپس به بررسی تاریخ آن در میان عالمان امامیه پرداخته می‌شود.

## مقاصد پیش از شاطبی

از قرن دوم برخی کوشیدند مقاصد شریعت را معین کنند. لیکن شاید این تعبیر را - با اراده معنایی نزدیک به معنای مورد بحث - اولین بار محمد بن علی (حکیم) ترمذی به کار برد. وی کتابی نوشت و نام آن را «*الصلاة و مقاصدها*» قرار داد. البته معنای مورد نظر ترمذی از مقاصد، حکمت و علت خصوص نماز است نه همه مقررات و احکام اسلام، اما به هر حال این معنا با معنای مورد بحث ارتباط وثیق داشته و از هم جدا نیستند. از قرن پنجم به بعد بار دیگر این مسئله را جوینی (د ۴۷۴ق) در کتاب *البرهان فی اصول الفقه* مطرح کرد. پس از جوینی، ابوحامد غزالی (د ۵۰۵ق) شاگرد وی، ادامه بحث استادش را پیگیری کرد. وی از آراء و اندیشه‌های جوینی استفاده نمود، با این حال به طور کلی نه در علم اصول و به ویژه، نه در مقاصد شریعت به دستاوردهای استادش بسنده نکرد، بلکه آنها را تنقیح کرد و دگرگون ساخت و بر آن مطالبی را افزود. او در کتاب «*المستصفی فی علم الأصول*» به این مسئله پرداخته است. پس از غزالی، فخرالدین رازی (د ۶۰۶ق) و سیف‌الدین آمدی (د ۶۳۱ق) هر یک، گفته‌های او را تکرار کردند. فخر رازی در کتابش «*المحصول*» هر آنچه را که جوینی و غزالی گفته بودند، گردآوری کرد. درباره رازی این نکته گفتنی است که در زمانی که اندیشه تعلیل احکام در معرض تشکیک بود، وی سخت به دفاع از آنان پرداخت. آنچه آمدی به این حوزه وارد می‌کند، مقایسه مقاصد شارح با یکدیگر است (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۶). پس از اینها نوبت به شارحان و حاشیه نویسان است، تا در این عرصه گفته‌های خود را بازگو کنند.

## مقاصد نزد شاطبی

پس از سه قرن تلاش علمی، شاطبی (د ۷۵۰ق) نخستین کسی است که به طرح تفصیلی مقاصد در کتاب «*الموافقات فی اصول الشریعه*» پرداخت و یک جلد از آن را با عنوان «*کتاب المقاصد*» به این موضوع اختصاص داد. وی پس از گردآوری سخن گذشتگان، به دو مسئله جدید در حوزه مقاصد پرداخت. یکی دسته‌بندی مقاصد و دیگری راههای دستیابی به مقاصد فقه. به حق می‌توان گفت که کتاب شاطبی نقطه عطفی در پژوهشهای پیرامون مقاصد است.

## مقاصد پس از شاطبی

پس از شاطبی از آنجا که در اندیشه اسلامی، نیروی محرکی نبود تا تلاش پویای شاطبی را دنبال کند و آن را تکامل دهد (نجار، ۱۹۹۲م، ص ۱۲۴)، تجربه *الموافقات* او نادیده گرفته شد و قرن‌ها به انتظار نشست تا زمانی که شیخ محمد عبده در سال ۱۳۰۲ق با چاپ نخست این کتاب در تونس مواجه شد. او در ترویج اثر شاطبی بسیار تلاش کرد.

عبدالله دراز از شاگردان عبده می‌گوید: سفارش استاد محمد عبده را به دانشجویان درباره استفاده از این کتاب بسیار شنیدیم و من در آن هنگام از علاقه‌مندان به اجرای این سفارش بودم (شاطبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲). پس از این دوره نوبت به ابن‌عاشور (د ۱۲۹۶ق) می‌رسد. او در تألیف کتاب *مقاصد الشریعه الاسلامیه* فراخوانی گسترده به تأسیس علم مقاصد داشت. ایشان به طرح تلاش روشمند مستقل از دیگر تلاشهای اصولی که قبلاً شاطبی انجام داده بود، پرداخت و از رهگذر آن توانست بحث «اهداف» را از حالت اینکه صرفاً بحثی در اصول فقه باشد، خارج کند و به عنوان یک علم مستقل مطرح کند.

در دوره معاصر، عالمان اهل سنت به تغییر مکتب شاطبی و ابن‌عاشور پرداخته‌اند و آثاری به رشته تحریر درآورده‌اند. چنان که برخی آثار مستقلی در موضوع مقاصد تألیف کرده‌اند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان چنین یاد کرد: *المقاصد العامه للشریعه الاسلامیه* نوشته یوسف حامد العالم، *مقاصد الشریعه الاسلامیه و مکارمها متعلق به علال فاسی*، *نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی* اثر احمد ریسونی و *نظریه المقاصد عند الامام الطاهر بن عاشور* که توسط اسماعیل حسنی به رشته تحریر درآمده است. همچنین کتابهایی در زمینه حکمت و فلسفه تشریح نگاشته شده است که در بحث مقاصد می‌تواند مفید باشد. از مسائلی که توجه پژوهشگران اندیشه مقاصدی را به خود جلب کرده، بازنگری در شمار مقاصد پنج‌گانه مشهور است. احمد ریسونی معتقد است که حصر مقاصد ضروری شریعت در این موارد پنج‌گانه به‌رغم شبه اجماعی بودن آن، به بازنگری نیاز دارد؛ زیرا این حصر، بنابر اجتهاد است و از قدیم نیز مواردی به این مقاصد پنج‌گانه افزوده شده است. اجمالاً مقاصدی که علمای معاصر بر مقاصد پیشین افزوده‌اند عبارتند از: حفظ فطرت، نظام، مساوات، آزادی و عدالت، کرامت، حق، امنیت، وحدت، اخلاق، صلح و ... . مقاصد یاد شده از خلال نوشته‌های ابن‌عاشور، علال فاسی، طه عبدالرحمن، احمد ریسونی و جمال

عطیه استخراج شده است.

## مقاصد نزد امامیه

تا اینجا نگاهی اجمالی به تاریخ مقاصد نزد اهل سنت انداخته شد و اینک به سیر آن در نزد شیعه نظر افکنده می‌شود. آن‌گونه که کتب فهرست نشان می‌دهد، مسئله مقاصد نزد عالمان شیعی از اواخر قرن سوم رونق می‌گیرد و با عنوان کتاب *العلل* تحریر می‌شود، از این کتابها جز نامی در فهرستها اثر دیگری در دست نیست. نخستین اثر بر جای مانده کتاب *علل الشرایع و الاحکام* نوشته ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (د ۳۸۱ق) است که در قرن چهارم به رشته تحریر در آمده است. باید توجه داشت که علل الاحکام نیز با مقاصد الشریعة همسو است و معقول نیست که شارع در این دو اهدافی مغایر با یکدیگر را پیگیری کند. بنابراین می‌توان بحث از علل احکام را به نوعی بحث از مقاصد دانست. گفتنی است کتابهایی درباره علل پاره‌ای از احکام شرعی نیز در همان زمان نوشته شده است. از آن پس، دیگر آثاری در این زمینه‌ها مشهود نیست، جز اشاراتی کوتاه که در مدخل کتب فقهی صورت گرفته است. به عنوان مثال شهید اول (د ۷۸۶ق) در کتاب *القواعد و الفوائد* به اجمال از این مسئله چنین سخن گفته است: «دلیل حصر آن است که حکم شرعی یا هدف آخرتی دارد و یا هدف برجسته‌اش، دنیا می‌باشد. دسته اول عبادات می‌باشد و دسته دوم یا به لفظ نیازمند است و یا نیازمند نیست. اگر به لفظ نیازمند نباشد، همان احکام [سیاسی] خواهد بود و دسته اول که نیازمند لفظ است، یا لفظ از دو نفر سر می‌زند یا خیر. دسته اول عقود است و دسته دوم ایقاعات» (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰). به جز اینها آثار دیگری که به اهداف فقه و مقاصد شریعت به صورت عام و فراگیر پرداخته باشند، مشاهده نمی‌شود، اما به صورت جزئی‌تر با عنوان تنقیح مناط یا ملاک حکم در کتابهای اصولی و فقهی اشاراتی موجز به چشم می‌خورد. پیگیری اینها به عنوان بحث مقاصد از آن رو است که اگر فقهی ملتزم باشد، مناط حکم قابل کشف است و می‌توان آن را منقح ساخت، باید ملتزم شود که در سطحی فراگیر و کلی‌تر می‌توان مقاصد احکام و علل آن را استنباط و استخراج نمود. از این رو به نمونه‌هایی از این دست نیز اشاره می‌شود:

وحید بهبهانی (د ۱۲۰۶ق) فایده یازدهم از کتاب *الفوائد الحائریه* را با عنوان «تنقیح المناط و حجة القیاس المنصوص العله» به این امر اختصاص داده است (وحید بهبهانی، بی‌تا، صص ۱۴۵-۱۵۱).

صاحب فصول، محمدحسین بن محمدرحیم (د ۱۲۶۱ق) در کتابش صفحاتی را به علیت حکم و تنقیح مناط اختصاص داده است (صاحب فصول، بی‌تا، صص ۳۸۲-۳۸۵). این خلاصه‌ای از تاریخچه بحث مقاصد در میان امامیه بود.

## جایگاه مقاصد به عنوان منبع حکم شرعی

بحث در این گفتار در این زمینه است که آیا فقیه می‌تواند با استناد به مصلحت، عدالت، پیشگیری از مفسده (دفع) یا از بین بردن مفسده (رفع) و ... به افتا بپردازد؟ همان‌طور که به قرآن، سنت، اجماع و عقل و سایر منابع معتبر مورد قبول خود استناد می‌کند، آیا می‌تواند با استناد به مقاصد شارع و مصالح مورد نظر او به کشف حکم شرعی بپردازد؟ غزالی در این زمینه چنین می‌گوید: مصالح و مقاصدی که در رتبه ضروری است، ممکن است مورد نظر مجتهد قرار گیرد و برای رسیدن به آن [و با تکیه بر آن] به اجتهاد بپردازد، هر چند مصلحتی باشد که دلیل و اصلی معین [از شارع] گواه آن نباشد. مثلاً هرگاه کفار عده‌ای از مسلمانان را به اسارت گرفته و برای خود سپر امنیتی قرار دهند، می‌توان به جواز یا وجوب قتل آنها فتوا داد؛ چرا که در غیر این صورت کفار بر همه مسلمانان مسلط گردیده و همه را می‌کشند و واضح است که حفظ خون همه مسلمانان از کشته شدن این عده از اسرا به دست مسلمانان به مقصود شارع که [حفظ جان همگان و] کم شدن قتل مسلمانان است، اقرب است (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۰). البته بهتر بود غزالی مصلحت نهفته در قتل مسلمان یا مسلمانانی را که سپر دشمن قرار گرفته‌اند، بر چیده شدن فتنه و قرار و تمکین الهی قرار می‌داد. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال، ۳۹). وگرنه «تقلیل قتل مسلمانان» نمی‌تواند وجه کاملی برای فتوا به وجوب یا جواز قتل مسلمانی که سپر قرار داده شده، باشد، بنابراین - بدون تردید - قتل کسی که می‌دانیم که اگر کشته نشود، باعث از بین رفتن عده‌ای از مسلمانان می‌شود، جایز نیست، با اینکه در کشتن وی «تقلیل قتل مسلمانان» هست (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲۳، پاورقی). به نظر می‌رسد این نظر صحیح باشد؛ زیرا خون مسلمانان نسبت به یکدیگر ارجحیتی ندارد که به خاطر حفظ خون عده‌ای مسلمان، خون مسلمانان دیگری ریخته شود.



## جایگاه مقاصد به عنوان سند حکم شرعی در فقه مذاهب اهل سنت

بررسی متون فقهی و اصولی فقهای اهل سنت ما را به این مطلب می‌رساند که آنان مقاصد شارع و مصلحت را بدون هیچ قیدی، به عنوان منبع حکم شرعی قرار نمی‌دهند (هرچند ممکن است برخی از ناآشنایان به موازین اجتهادی که مقبول این جمعیت است، به چنین کاری اقدام کرده یا بنمایند!) بلکه آنها مقاصد شارع و مصلحت را در قالب قیاس، عقل، عرف، سد ذرایع، استحسان و - عمدتاً - استصلاح (مصلح مرسله) در سند حکم شرعی به کار می‌برند. اختلافی وجود ندارد که علمای اهل سنت در عبادات به مصلح مرسله عمل نمی‌کنند؛ زیرا عبادات توقیفی هستند. اما در معاملات در میان آنان اختلاف وجود دارد. البته این اختلافها مربوط به مباحث کتب اصولی است، اما در مباحث فقهی، فقهایی که به آنها عدم اخذ به مصلح مرسله نسبت داده شده است، اجتهاداتی براساس مصلح انجام داده‌اند. به هر حال مشهورترین کسی که به مصلح عمل کرده است، مالک و سپس احمد بن حنبل است. ظاهریه به این دلیل که قیاس را قبول ندارند، به طریق اولی مصلح مرسله را نیز انکار می‌کنند. به شافعیه و حنفیه نسبت داده شده است که به مصلح عمل نمی‌کنند، ولی همان‌طور که گفته شد، در فقه آنها اجتهاداتی دیده می‌شود که مطابق مصلح مرسله است. به عنوان مثال شافعیه قائل به اتلاف حیواناتی است که متعلق به دشمنان می‌باشد و با آن حیوانات به نبرد با مسلمانان می‌پردازند. حنفیه قائل است که می‌توان غنایمی را سوزاند که مسلمانان قادر به حمل آن نیستند، تا اینکه به دست دشمنان نیفتد (زیدان، ۱۳۸۸ش، صص ۲۳۸-۲۴۳).

متأخران اهل سنت می‌کوشند برای استصلاح، همچون استحسان و قیاس، ضوابط و شرایط خاصی مقرر کنند تا موجه و معقول جلوه کند و توالی فاسدی به بار نیآورد (اسلامی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۳). به عنوان مثال در مورد کارایی مصلحت در قالب سد ذرایع گفته شده است: سد ذرایع همان مصلحت مرسل است. سد ذرایع یعنی پیشگیری از اسبابی که انسان را به مفسده و اخذ به وسایلی که وی را به مصلحت می‌رساند (ابوزهره، بی‌تا، ص ۲۱۰). مثلاً گفته شده است: با وجود دلالت آیه پنجم سوره مائده بر جواز ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی، نباید رجال سیاسی و صاحب منصبان حساس و بزرگ، با این گروه از زنان ازدواج نمایند؛ زیرا در این‌گونه ازدواج زمینه هر فسادی وجود دارد. از این رو مصلحت در منع رجال مورد اشاره از این ازدواج است (بورکاب، ۱۴۲۳ق، ص ۲۳۸).

## جایگاه مقاصد به عنوان منبع حکم شرعی در فقه امامیه

با توجه به مطالبی که بیان شد، مقاصد مورد بحث در این قسمت، همان مقاصد نزد اهل سنت می‌باشد. قبل از بیان مسئله به مطلبی مهم اشاره می‌شود، نصوصی که سند استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرند، دارای خصوصیات زیر هستند:

- فقیه در تفسیر واژه‌های به کار رفته در آن، به عرف عام رجوع می‌کند، مگر اینکه واژه‌ای در شریعت تفسیر خاصی داشته باشد؛ زیرا بدون تردید هر قانون‌گذاری در ابلاغ قانون به شهروندان و مکلفان آن قانون، باید به اصول و قواعد محاوره و مفاهیم حاکم و رایج در میان مخاطبان خویش پایبند باشد، از لغت و واژه‌های آنها استفاده کند و به عرف آنها در محاوره مقید باشد و چنانچه اصطلاح یا شیوه خاصی دارد، آن را یادآوری کند، وگرنه باید مطابق رویه و عرف مردم، محاوره خویش را سامان دهد. شارع مقدس نیز از همین رویه متابعت نموده است (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۵).

در دلالت آن نصوص بر معنا و مراد شارع، ظهور کافی است و این مطلب نیز در علم اصول اثبات شده است و دلیل آن هم بنای عقلا است که به ظهورات کلام متکلم تکیه می‌کنند و نیز طبق نظریه اکثر، ظن نوعی بر مراد کفایت می‌کند. حجیت دلالت نص بر معنا و مراد، مشروط به عدم تعارض با مفاد نص دیگر است و در تعارض باید به ضوابط باب تعارض رجوع کرد.

این خصوصیات نصوصی بود که منبع حکم شرعی قرار می‌گیرند، حال به خصوصیات نصوصی پرداخته می‌شود که بیان کننده مقاصد شارع هستند:

- این نصوص به جهت ابهامی که دارند، عرف عام صلاحیت تفسیر آنها را ندارند، بلکه شارع باید آن را تفسیر کند. توضیح اینکه نصوصی که بیان کننده حکم شرعی هستند، همچون مواد قانونی موضوعه که توسط انسانها وضع شده است، مدلول آنها دارای وضوح و روشنی است. به عنوان مثال در دو آیه «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره، ۴۲ و ۴۳). خداوند متعال

پنج تکلیف را بیان کرده است که عبارتند از: عدم خلط حق و باطل، عدم کتمان حق، اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به رکوع و همان‌طور که دیده می‌شود، مفاد این آیه روشن است و فقیه می‌تواند آن را مستند حکم شرعی قرار دهد. البته اگرچه نماز و زکات نیاز به بیان شرعی دارد تا حدود و شرایط آن مشخص شود، اما در نهایت آیه بر عملی روشن با آغاز و انجامی معلومی دلالت دارد.

اما در ارتباط با آیات و روایاتی که بیان‌کننده مقاصد کلی شریعت هستند، این نصوص هرچند در قالب جمله انشایی مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» (بقره، ۲۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره، ۲۷۸)، بیان شوند، اما بیان‌کننده حکم شرعی نیستند و فقط ارشاد به خطوط کلی رسالت یا علتی از علل شریعت هستند و باید مصداق یا مصادیق آنها در قالب نصوص دیگری که بیان‌کننده حکم شرعی هستند، بیان شود (علیدوست، ۱۳۸۸ش، صص ۲۷۱-۲۷۳).

- معیار حجیت در این نصوص قطع به مراد است (البته برخی اطمینان را کافی می‌دانند) و ظن نوعی کفایت نمی‌کند. بنابراین فقیه نمی‌تواند با ظن به اینکه مثلاً فلان عمل مصداق تقوی است، حکم به وجوب آن کند؛ زیرا این عمل مصداق افترا به خداوند است؛ چون فقیه آنچه را که یقین ندارد که از شارع است، به شارع نسبت می‌دهد. ابواسحاق شاطبی - که از اهتمام ورزان به بحث از مقاصد شریعت و نقش آن در استنباط است - نیز بر لزوم قطع در این باره تأکید کرده است (شاطبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۴۱).

- مقاصد و نصوصی که بیان‌کننده آن هستند، به دلیل حکومت بر مفاد نصوص بیان‌کننده حکم، بر آنها مقدم می‌شوند، هرچند باید در مورد تعارض، مقصد بودن قطعی باشد.

بعد از بیان این مقدمه، حال سراغ مسئله رفته و به بررسی جایگاه مقاصد به عنوان منبع حکم شرعی در فقه امامیه پرداخته می‌شود:

مشهور بین فقها و اصولیان امامیه، عدم حجیت استصلاح و تمسک به مصالح مرسله است، به طوری که حتی در کتب خود به این مسئله نپرداخته و عدم حجیت آن را امری مسلم فرض کرده‌اند و اگر برخی مانند میرزای قمی، متعرض آن شده‌اند، به سرعت از آن گذشته و بطلان آن را مسلم دانسته‌اند (قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، صص ۹۰ و ۹۱). به هر حال، موضع عالمان شیعه، عدم تمسک به مقاصد و مصالح به عنوان منبع حکم شرعی است و علت آن را می‌توان برخوردار بودن این طائفه از نصوص بی‌شمار فقهی از امامان معصوم (ع) افزون بر قرآن، سنت پیامبر (ص) و عقل و تلقی خاصی دانست که از اجتهاد و اصول عملیه داشته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۳۳۸).

آنچه در مورد نظریه فقیهان و اصولیان امامیه ذکر شد، در مقام نظریه و نوشته‌های ایشان در کتب اصولی بود. حال باید به این مسئله پرداخت که این گروه در عملیات استنباط و در کتب فقهی خود، آیا به این نظریه پایبند هستند یا اینکه بین اندیشه اصولی و عملکرد فقهی آنها اختلاف وجود دارد. باید گفت که فقیهان امامیه در مقام عمل نیز از مقاصد و مصالح به عنوان منبع استنباط حکم شرعی استفاده نکرده‌اند و مواردی که توهم شده که فقیهان امامیه به استصلاح تمسک کرده‌اند و مقاصد و مصالح را به عنوان منبع در استنباط حکم شرعی به کار گرفته‌اند، قابل توجیه است. به عنوان مثال سید مرتضی در بحث حرمت خمر، علت این حرمت را بیان و تصریح می‌کند: «علت تحریم مصلحت است» (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۰).

ظاهر تعبیر فوق این است که سید مرتضی علت تحریم خمر را مصلحت می‌داند، در حالی که سخن سید در این فراز مربوط به تحریم فحاح است نه خمر، بلکه این فقیه در یک مورد اجماع و در مورد دیگر اجماع و روایات اهل‌بیت (ع) را سند افتای خویش به تحریم فحاح معرفی می‌کند.

لیکن در پاسخ به این پرسش که چرا باید فحاح شرعاً حرام باشد با اینکه مسکر نیست، می‌فرماید: فلسفه و وجه تحریم آن مصلحت است و خداوند از وجه آن آگاه‌تر است. با این توضیحات مشخص می‌شود که کلام سید مرتضی دل بر تمسک وی به استصلاح و اعتماد به مصلحت در اظهار نظر فقهی نیست.

اما باید توجه داشت که این مطالب به این معنی نیست که توجه به مقاصد و مصالح مورد نظر شارع هیچ نقشی و جایگاهی در فقه امامیه ندارد، بلکه در ابواب گوناگون فقهی، از مصالح بسیار سخن گفته شده است، به طوری که فقه شیعه بدون این عنصر، فقهی جامد و بدون هیچ تحولی است که توان پاسخگویی به نیازهای عصر خود را ندارد. فقهای امامیه در پذیرش «عقل عملی» به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرعی، اتفاق دارند، این در

حالی است که مبنای درک عقل و داوری کردن آن، مقاصد و مصالح مورد نظر شارع است؛ زیرا وجود مصلحت و مفاسد در عمل سبب برای درک عقل به حسن یا فحیح فعل می‌گردد (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۴). به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود (مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۵). افزون بر این، در استنباط احکام و تفسیر ادله آن، مقاصد شارع در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی توجه به مقاصد و تفسیر نصوص مبین حکم در سایه مقاصد، برداشت وی از ادله را شکل می‌دهد. فقیه با توجه به مقاصد کلان شارع به فهم واژگان و زبان دلیل می‌پردازد. گاهی از انعقاد اطلاق یا عموم آن جلوگیری می‌کند و گاهی نیز الغای خصوصیت کرده و حکم مذکور در دلیل را به موضوع غیرمذکور در آن، تعمیم می‌دهد، بلکه گاهی صدور نص را از شارع محل شک و تردید قرار می‌دهد و به تعبیری معیار حجیت آن قرار می‌گیرد و براساس مقاصد داوری می‌شود و دلیلی ردّ یا مردّد می‌شود.

از طرفی مقاصد و مصالح مورد نظر شارع در اصول «فقه الحکومه» جایگاه مهمی دارد. فقه الحکومه، مجموعه احکام و قوانینی است که برای اداره جامعه توسط حاکم اسلامی وضع می‌شود که به آن «حکم حکومتی» گفته می‌شود (صابریان، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳۲). احکام حکومتی صدور و تنفیذشان منوط به مصلحت است و در موضوع جواز حکم حکومتی، مصلحت‌اندیشی و توجه به مقاصد شارع اخذ شده است.

یکی از جاهایی که می‌توان رد پای بحث مقاصد را یافت، قاعده تقدیم اهم بر مهم است که در هنگام تزامم احکام، این قاعده به کار برده می‌شود. اهم آن است که در مقایسه با مهم مصلحت بیشتری داشته باشد یا به عبارت دیگر، ملاک آن نزد شارع دارای اهمیت بیشتری باشد و چون احکام شرعی دایر مدار مصالح و مفاسد است، حکمی نزد شارع مهم‌تر است که در واقع مصلحت مهم‌تری از مصالح مورد نظر شارع را تأمین کند (توکلی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۱۶). قبول واجبات نظامیه و بدیهی شمردن حفظ نظام انسانها، لزوم افتا براساس شریعت سهله سمحه و دهها نمونه دیگر، نشان از حضور مقاصد شارع در فقه امامیه دارد.

## نتیجه

مقاصد شارع و مصلحت در میان اهل سنت در قالب قیاس، عقل، عرف، سد ذرایع، استحسان و - عمدتاً - استصلاح (مصالح مرسله)، در سند حکم شرعی به کار برده شده است. اما در دوران معاصر به عنوان یک علم مستقل در میان آنها مطرح است. مقاصد شارع در فقه امامیه نمی‌تواند به عنوان منبع حکم شرعی قرار بگیرد. متون فقهی عالمان امامیه و بنای عملی آنها، در پرهیز از تمسک به مقاصد و مصالح در استنباط به عنوان منبع حکم شرعی است. لیکن فقهای امامیه در پذیرش «عقل عملی» به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرعی اتفاق دارند، این در حالی است که مبنای درک عقل و داوری کردن آن، مقاصد و مصالح مورد نظر شارع است و به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود. افزون بر این، در استنباط احکام و تفسیر ادله آن، مقاصد شارع در نظر گرفته می‌شود. از طرفی مقاصد و مصالح مورد نظر شارع در اصول «فقه الحکومه» جایگاه مهمی دارد. یکی از جاهایی که می‌توان رد پای بحث مقاصد را یافت. قاعده تقدیم اهم بر مهم است که در هنگام تزامم احکام، این قاعده به کار برده می‌شود. قبول واجبات نظامیه و بدیهی شمردن حفظ نظام انسانها، لزوم افتا براساس شریعت سهله سمحه و دهها نمونه دیگر نشان از حضور مقاصد شارع در فقه امامیه دارد.

## مراجع

۱. قرآن مجید.

۲. آمدی، سیف‌الدین، *الأحكام فی أصول الاحکام*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۳. ابن عاشور، محمدطاهر، *مقاصد الشریعة الاسلامیة*، تونس، مکتب الاستقامه، ۱۳۶۶ق.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۸، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

۵. ابوزهره، محمد، *الجریمة*، بی‌جا، دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.

٦. اسلامى، رضا، مدخل علم فقه، قم، انتشارات مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٣٨٩ ش.
٧. بدوى، يوسف أحمد، مقاصد الشريعة عند ابن تيمية، عمان، دار النفائس الأردن، ١٤٢١ ق.
٨. جوينى، ابوالمعالى، البرهان فى اصول الفقه، ج ٢، قاهره، دار الانصاره، ١٤٠٠ ق.
٩. حسنى، اسماعيل، مقاصد شريعت از نگاه ابن عاشور، ترجمه مهدى مهرىزى، تهران، صحيفه خرد، ١٣٨٣ ش.
١٠. همو، نظرية المقاصد عند الامام الطاهر بن عاشور، بى جا، بى نا، بى تا.
١١. رافعى، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ج ٢، بى جا، بى نا، بى تا.
١٢. ريسونى، احمد، اهداف دين از ديدگاه شاطبى، ترجمه سيد حسن اسلامى، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات، ١٣٧٦ ش.
١٣. همو، نظرية المقاصد عند الامام الشاطبى، رباط، دار الامان، ١٩٩١ م.
١٤. زيدان، عبدالكريم، المدخل لدراسة الشريعة الاسلامية، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٠ ق.
١٥. شاطبى، ابواسحاق، الموافقات، ج ١، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
١٦. صاحب فصول، محمد حسين بن محمد حريم، الفصول، بى جا، بى نا، بى تا.
١٧. علال فاسى، مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها، بى جا، بى نا، بى تا.
١٨. علم الهدى، سيد مرتضى، وسایل المرتضى، ج ١، قم، مطبعة سيد الشهداء، ١٤٠٥ ق.
١٩. عليدوست، ابوالقاسم، «فقه و مقاصد شريعت»، مجله فقه اهل بيت، سال يازدهم، شماره ٤١.
٢٠. همو، فقه و عرف، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ١٣٨٨ ش.
٢١. غزالى، محمد بن محمد، المستصفى فى علم الأصول، ج ١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ ق.
٢٢. كاشف الغطاء، على، مصادر الحكم الشرعى و القانون المدنى، نجف، مطبعة الآداب، ١٤٠٨ ق.
٢٣. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ٢، تهران، انتشارات المعارف الاسلامى، بى تا.
٢٤. نجار، عبدالمجيد، فصول الفكر الاسلامى، بيروت، المغرب، ١٩٩٢ م.
٢٥. وحيد بهبهانى، الفوائد الحائرية، بى جا، بى نا، بى تا.